

بررسی تأثیر حمایت آمریکا از عربستان بر صلح منطقه غرب آسیا

احسان جعفری فرا^۱

هادی ذکاء دادگستر^۲

چکیده

روابط ایالات متحده و عربستان سعودی بر اساس منافع بود که بر حول محور امنیت در برابر نفت شکل گرفت. با این حال تحولات بعدی به ویژه پس از جنگ سرد نشان داد که رابطه امنیت محوری تنها بر اتکای عربستان به آمریکا قابل تبیین نیست بلکه آمریکا با سیاست‌های حمایت‌گرایانه مادی و غیرمادی خود از این کشور منجر به نقش‌آفرینی‌ها و اقدامات متعددی در منطقه شد. حال این پژوهش درصدد بررسی این موضوع است که سیاست‌های حمایت‌گرایانه آمریکا از عربستان چه تأثیری بر امنیت منطقه غرب آسیا داشته است؟ بر اساس روش توصیفی- تحلیلی در نهایت یافته پژوهش نشان داد که نقش آمریکا در حمایت از عربستان به گسترش افراط‌گرایی و خشونت در منطقه غرب آسیا، سیاست‌های نظامی عربستان با دو رویکرد تهاجمی به کشورهای بحرین و یمن و اقدام به جنگ نیابتی برای ساقط کردن بشار اسد در

۱ دانشجوی دکترای روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

Ehsan_Jafari_Far@yahoo.com

۲ دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

h.zokadadgostar@yahoo.com



سوریه انجام گرفته است. در این میان آمریکا با حمایت مادی چون فروش تجهیزات پیشرفته نظامی به عربستان و حمایت غیرمادی از جمله چشم‌پوشی در برابر اقدامات این کشور و عدم محکومیت در سازمان‌های بین‌المللی در گسترش ناامنی‌های منطقه غرب آسیا توسط عربستان نقش بسزایی داشته است.

واژگان کلیدی: آمریکا، عربستان، غرب آسیا، صلح، تروریسم



مقدمه

بحث امنیت خاورمیانه و غرب آسیا تحت تاثیر مستقیم و غیر مستقیم سیاست‌های آمریکا بوده است. اقدامات تهاجمی آمریکا به بهانه مبارزه با تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی موجب ایجاد دومینوی ناامنی‌ها در خاورمیانه شده است. در این میان باید به رابطه آمریکا و عربستان اشاره داشت که بر دامن زدن به گسترش ناامنی‌های منطقه غرب آسیا تأثیر بسیاری گذاشته است. پیش‌درآمد نزدیکی آمریکا به عربستان نخست به داشتن منابع غنی نفت باز می‌گردد اما نباید از نظر دور داشت که تا پیش از سقوط شوروی و خطر کمونیسم روابط آمریکا با عربستان بر جلب این کشور در ارتباط با بلوک غرب نیز متکی بوده است. مصداق اهمیت این رابطه را می‌توان در دکترین دو ستونی نیکسون در ۱۹۶۹ به عنوان مشخص‌ترین وجه این روابط نزدیک بیان کرد. هدف آمریکا این بود که از این دو ستون در جهت تأمین امنیت و منافع اقتصادی خود بهره‌برد و کمتر به صورت مستقیم خود را در منطقه حاضر شود. این کشور با یک معضل و یک فرصت روبرو شد. معضل وقوع انقلاب اسلامی ایران در ۱۹۷۹ که یکی از ستون‌های این دکترین را فرو پاشید و موجب شد تا اتکای آمریکا به عربستان با دو محور امنیت و نفت بیش از پیش تقویت شود با این حال فرصت پس از فروپاشی شوروی و حوادث یازده سپتامبر موجب شد تا سیاست‌های آمریکا به بهانه مبارزه با تروریسم رویه نفوذ و حضور بیشتر در منطقه خاورمیانه را در پیش گیرد. این کشور در جنگ‌های متعددی چون افغانستان و عراق ورود کرد ولی زمان نشان داد که دچار تحمیل هزینه‌های بسیاری شده است. بنابراین تحمیل هزینه‌ها در حالی به وقوع می‌پیوست که هدف آمریکا برای مبارزه با تروریسم و مهار خشونت با شکست روبرو نیز می‌شد. این کشور برای کاستن هزینه‌های خود و پیشبرد اهداف سیاست خارجی‌اش تلاش کرد که بازیگران دیگری چون عربستان را در فعالیت‌های منطقه‌ای فعال‌تر کند.



نقش عربستان در این طرح سیاست‌گذاری برجسته‌تر بود و موجب شد تا این کشور با داشتن منابع مالی حاصل از فروش نفت و تلاش برای سلطه بر جهان عرب و اسلام آماده ایفای چنین نقشی بر آید. حمایت‌های مادی و غیر مادی آمریکا بیش از پیش از اقدامات منطقه‌ای عربستان فعال‌تر شد و به علاوه درآمدهای حاصل از اقتصاد نفتی این کشور و تمایل به خرید کالاهای نظامی موجب شد تا خاطر آمریکا از احاله مسئولیت به عربستان تا حد زیادی جمع شود. حال این پژوهش در نظر دارد تا به این سوال پاسخ دهد که سیاست‌های حمایت‌گرایانه آمریکا از عربستان چه تأثیری بر صلح منطقه غرب آسیا داشته است؟ فرضیه مطرح شده در پاسخ به این پرسش این است که منطقه غرب آسیا با سیاست‌های عربستان که با پشتوانه آمریکا انجام می‌شود از یک‌سو به سبب تقویت تفکرات افراط‌گرایی و از سوی دیگر به خاطر تهاجم به یمن، تهاجم به بحرین و تلاش برای ساقط کردن بشار اسد در سوریه دچار چالش امنیتی شده و در نتیجه منطقه را از برقراری صلح و امنیت دور کرده است.

چارچوب نظری: واقع‌گرایی نوکلاسیک

واقع‌گرایی نوکلاسیک عنوانی است که گیدئون رز^۱ به مجموعه‌ای از آثار در روابط بین‌الملل داده است که در تبیین سیاست خارجی و فراتر از آن، در توضیح روابط بین‌الملل از بسیاری بینش‌های واقع‌گرایی استفاده می‌کنند. توجه واقع‌گرایان نوکلاسیک بیش از هر چیز به قدرت است و قدرت را نیز مانند نواقع گرایان بر اساس توانمندی تعریف می‌کنند. آن‌ها برخلاف واقع‌گرایان کلاسیک تنها به عوامل سطح واحد و نواقع گرایان به عوامل سطح نظام توجه ندارند، بلکه برآنند که برداشت‌های ذهنی و ساختار داخلی دولت‌ها نیز اهمیت دارند. به‌نوعی نوکلاسیک‌ها به لزوم نگاه به سطوح مختلف تحلیل تأکید دارند. آنها آنارشی را نیز مهم می‌دانند. از این‌رو، باید

1 GIDEON ROSE



گفت هدف واقع‌گرایی نوکلاسیک، روزآمد کردن نظریه‌های واقع‌گرایی کلاسیک و نوواقع‌گرایی از راه ترکیب سطوح خرد داخلی با عوامل کلان و سیستمی برای تحلیل سیاست خارجی است. واقع‌گرایی نوکلاسیک علاوه بر توجه به سطح سیستمی و عوامل مادی، عوامل غیرمادی و انگاره‌ها را نیز بر سیاست خارجی اثرگذار می‌داند. به مسائلی همچون ایدئولوژی، هویت و ملی‌گرایی می‌پردازد و این عوامل را بر سیاست خارجی کشورها مؤثر می‌داند. آن‌ها برای دولت، رهبران و ترتیبات داخلی کشورها، نقش مهمی در رفتار خارجی کشورها قائل هستند. واقع‌گرایی نوکلاسیک بر آن است که دولت‌ها تا اندازه زیادی وابسته به ترجیحات برخاسته از داخل کشور نیز هستند. (سادات الوند و سادات حسینی، ۴:۱۳۹۹)

واقع‌گرایی نوکلاسیک مانند نوواقع‌گرایی، امنیت را دلیل اصلی پیگیری قدرت توسط دولت‌ها در نظام بین‌الملل آنارشیک و خودیار می‌داند؛ بنابراین، قدرت هدف نیست بلکه ابزاری برای دستیابی به امنیت است. (عمادی و علیخانی، ۲۶۶:۱۴۰۰) نوکلاسیک‌ها رابطه بین قدرت، اولویت‌های دولت و رفتار دولت‌ها را بررسی می‌کنند. از منظر واقع‌گرایی نوکلاسیک کسب قدرت مستلزم نفوذ بر دیگران است؛ بنابراین می‌توان قدرت مورد نظر واقع‌گرایی نوکلاسیک را به مثابه نوعی توانایی و با ظرفیت‌های عمل یک دولت در کنترل رفتار دیگری تعریف کرد. این تعریف را می‌توان به صورت زیر نشان داد که در آن خط ممتد نشان‌دهنده اعمال گوناگون است.

نفوذ دولت الف بر ب ← هدایت و حمایت
تعقیب سیاست مشخص توسط ب

دولت الف می‌کوشد بر دولت ب نفوذ نماید زیرا اهداف مشخصی را برای خود متصور است. نفوذ بر دول ب آشکارا مستلزم برقراری رابطه میان دولت الف و ب است. دولت الف ب را به سمت انجام عملی در راستای منافع خود هدایت می‌کند. (حق‌شناس، ۶۷۳:۱۳۹۲)



کاربرد چارچوب نظریه نوکلاسیک‌ها برای این پژوهش این است که فروپاشی نظام دو قطبی موجب شد تا آمریکا به عنوان هژمون برتر جهانی به عراق و افغانستان حمله کند. از سوی دیگر شکست سیاست‌ها و تحمیل هزینه‌ها موجب شد تا در غرب آسیا را با حمایت از عربستان برای پیشبرد اهداف خود پیش ببرد و تمایل نخبگان عربستانی برای هژمون شدن منطقه‌ای موجب شد تا سیاست‌هایی در پیش گرفته شود که نتیجه آن مداخله‌جویی و ماجراجویی عربستان در منطقه غرب آسیا شود.

جایگاه عربستان در سیاست آمریکا

در سال ۱۹۲۳ هم‌زمان با تأسیس دولت عربستان، نیروی نظامی آن از جمله ارتش سعودی تشکیل شد. پس از کشف نفت و دیدار ملک عبدالعزیز و رئیس‌جمهور فرانکلین روزولت، ایالات متحده متحد اصلی عربستان سعودی شد. تعامل ایالات متحده با خلیج فارس در جنگ سرد در فوریه ۱۹۴۵ با ملاقات رئیس‌جمهور روزولت و پادشاه سعودی عبدالعزیز بن سعود آغاز شد. این دو رهبر نفت ارزان را با حفاظت نظامی مبادله کردند، ترتیبی که تا امروز ادامه دارد. همانطور که جیمی کارتر در سال ۱۹۸۰ اعلام کرد، این سیاست شامل این می‌شود که ایالات متحده به تلاش هر نیروی خارجی برای به دست آوردن کنترل خلیج فارس... به عنوان حمله به منافع حیاتی [ایالات متحده] نگاه کند. جنگ جهانی دوم بدون تردید نشان داده بود که دسترسی آسان به نفت در هر درگیری احتمالی با اتحاد جماهیر شوروی بسیار مهم است و اقتصادهای غرب بر دسترسی آسان به نفت مقدم بودند. کنترل ذخایر عظیم نفت خلیج فارس برای موفقیت در جنگ سرد بسیار مهم بود. سیاست ستون‌های دوستون نیکسون نشان‌دهنده اولین تلاش تنها توسط ایالات متحده برای حفظ این دسترسی بود؛ بنابراین پس از تصمیم بریتانیا برای عقب‌نشینی از شرق سوئز و تأثیر جنگ ویتنام



بر افکار عمومی ایالات متحده، رئیس جمهور ریچارد نیکسون سیاست خود را تغییر داد تا بر تسلیح و آموزش شرکای منطقه‌ای تمرکز کند. سیاست ستون‌های دوستون آغازگر نظامی‌سازی گسترده ایران پهلوی و عربستان سعودی بود. (Blogs, ۲۰۲۰)

نیکسون مهم‌ترین علت جایگاه درجه دوم عربستان را در سیاست دو ستون به‌خوبی مطرح می‌سازد که به‌هرحال سعودی‌ها متحد مرموزی به شمار می‌روند، زیرا بیم آن است که چه‌بسا در برابر حکومت‌های افراطی عرب عقب‌نشینی کنند. (چمن‌کار، ۱۳۸۵)

باین‌حال فروپاشی رژیم پهلوی منجر به فرو ریختن یکی از این ستون‌های اتکای آمریکا شد و در نتیجه تمرکز بر روی عربستان قرار گرفت. اما آمریکا با فروپاشی شوروی در ۱۹۹۱ دچار یک چرخش در سیاست شد و تلاش کرد تا به صورت مستقیم حضور خود را در خاورمیانه رقم بزند. برای این منظور حمله به افغانستان و عراق شکل گرفت؛ باین‌حال هزینه‌های سنگین حضور نظامی در جنگ‌های افغانستان و عراق سیاست‌گذاران آمریکا را به تغییر رویکرد در قبال غرب آسیا وادار کرد. بسیاری از مقامات ارشد دولت آمریکا با اذعان به اینکه تداوم سیاست حضور مستقیم عاملی مضر برای منافع ملی این کشور است، بر تغییر نوع حضور آمریکا از حضور مستقیم به «انتخاب جایگزین» برای آمریکا در منطقه تأکید کردند. منظور از سیاست «انتخاب جایگزین» تعامل با سایر متحدان آمریکا برای ایفای نقش مؤثرتر در تحولات منطقه بود. به عبارت دیگر، برای جلوگیری از تحمیل هزینه‌های سنگین به آمریکا، سیاست‌گذاران این کشور اعلام کردند به جای حضور مستقیم، تحولات منطقه را از طریق خود کشورهای منطقه مدیریت خواهند کرد. (فرخی چشمه سلطانی و عطار، ۱۴۷:۱۳۹۶)

طبق راهبرد کوچک‌سازی پنتاگون^۱ نیز به جای استفاده از نیروهای نظامی آمریکا در تحولات غرب آسیا، از سیاست ائتلاف با متحدان منطقه‌ای استفاده شود. (همان: ۱۵۱)

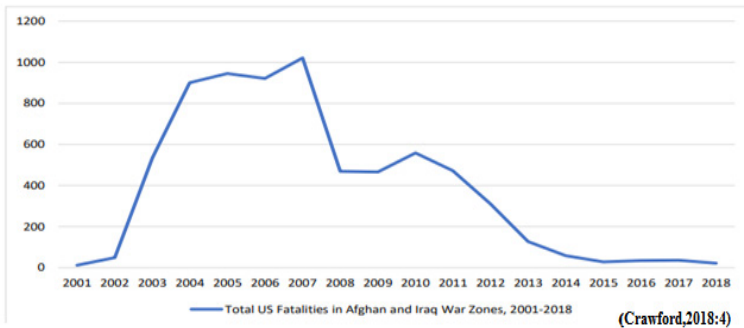
بر اساس گزارشی که توسط پروژه هزینه‌های جنگ در انستیتوی امور

1 Downsizing Of The Pentagon



بین‌الملل و عمومی واتسون در دانشگاه براون منتشر شده است، هزینه تخمینی جنگ آمریکا علیه تروریسم ۶,۴ تریلیون دلار و ۸۰۱۰۰۰ نفر است. همچنین تلفات نظامی بدین شرح است:

مجموع تلفات نظامی ایالات متحده در مناطق جنگی افغانستان و عراق، ۲۰۱۸-۲۰۰۱



منبع: (رستمی و محقق، ۱۴۰۰: ۴۱)

سیاست‌های نگاه به شرق در دوران اوباما نیز عاملی دیگر جهت دادن نقش بیشتر به متحدان منطقه‌ای بود. در این راستا ایالات متحده در زمینه‌های کلیدی مربوط به امور سیاسی و نظامی، آمریکا تمایلی به فشار بر تصمیم‌گیرندگان پادشاهی برای تغییر رفتارهای خود چه از نظر اقدامات منطقه‌ای و چه اصلاحات داخلی خود برخلاف فشارهایی که به سایر کشورهای منطقه از خود نشان می‌داد در قبال عربستان نداشته است. این مسئله موجب شد تا در محافل آمریکا، بسیاری از مدت‌ها این سوال را مطرح کرده‌اند که آیا وسعت و عمق روابط بین دو کشور در خدمت منافع ایالات متحده است یا خیر، و این رابطه مدت‌ها محل مناقشه در محافل سیاست خارجی آمریکا بوده است. اگرچه ایالات متحده نقش نامتناسبی در امنیت این کشور خاورمیانه ایفا می‌کند، اما همیشه از این امر برای اعمال ارزش‌ها و منافع خود استفاده نمی‌کند یا آن را به عنوان یک اهرم فشار نمی‌بیند (Rand, ۲۰۲۰). «کلارک کلیفورد» وزیر اسبق دفاع آمریکا در آوریل ۱۹۶۹ در کمیته نیروهای مسلح سنا اظهار داشت: «بی‌گمان



هدف غائی کوشش‌های دفاعی در آسیا باید این باشد که به متحدان کمک کنیم توانایی دفاعی خود را احراز کنند. این سیاست علاوه بر آنکه متضمن هزینه کمتری است - زیرا هزینه نگهداری یک سرباز آسیایی یک پانزدهم هزینه‌ای است که صرف یک سرباز امریکایی می‌شود- از نظر سیاسی و روانی به سود هر دو طرف خواهد بود.» (فراهانی، ۱۴۰۰) بنابراین حمایت از عربستان در حالی در اولویت قرار می‌گیرد که پیش تر آمریکا به بهانه تروریسم به افغانستان حمله می‌کند یعنی با وجود دست داشتن ۱۵ تبعه سعودی از بین ۱۹ نفر عامل حملات ۱۱ سپتامبر عربستان تنبیه نمی‌شود. به گفته عامل سابق سی آی ای، رابرت بائر^۱، در کتاب خوابیدن با شیطان^۲ بوش با جنگ علیه با عراق افکار عمومی را از حقیقت حملات ۱۱ سپتامبر منحرف کرد. باید گفت جنگ علیه عراق اولین نشانه تغییر رویکرد آمریکا نسبت به عربستان است. (نعمتی و حاج یوسفی، ۱۳۹۸: ۱۷۰) به علاوه از حمایت‌های نظامی در قبال عربستان نیز استفاده کرده است.

به طور کلی آمریکا به سه طریق از عربستان حمایت کرده است:

تشویق به تهاجم و عدم تحت فشار قرار دادن عربستان برای تغییر سیاست داخلی و خارجی

انعقاد قراردادهای سنگین نظامی

حمایت از اقدامات عربستان در سازمان های بین‌المللی

بازتاب حمایت‌های آمریکا از سیاست عربستان بر صلح غرب آسیا

متفکران واقع‌گرایی نوکلاسیک مثل گیدن رز معتقد است که سیاست خارجی کشور تحت تاثیر منابع تخصیصی برای آن است. واقع‌گرایی نوکلاسیک مدعی است که یک کشور در مواجهه با تهدید خارجی توانمندی خود اعم از نظامی، جغرافیایی، اقتصادی و

1 Robert Baer

2 Sleeping with the Devil



مذهبی را بکار می‌گیرد. وجود ظرفیت‌های عربستان در منطقه موجب شکل‌دهی به سیاست‌های حمایت‌گرایانه آمریکا از عربستان و در نتیجه تأثیرگذاری بر منطقه غرب آسیا می‌شود. عربستان به واسطه موقعیت جغرافیایی خود به دنبال ایفای نقش در سه حوزه جغرافیایی خلیج فارس، جهان عرب و جهان اسلام است. در سطح خلیج فارس در قالب زعامت بر شورای همکاری خلیج فارس و با استفاده از اتحاد نظامی که می‌تواند در حمله به بحرین بکار آید. در سطح جهان عرب سوریه و یمن که از این نفوذ می‌خواهد استفاده کند و در سطح جهان اسلام ترویج تفکر وهابی قابل ذکر است که هر سه این موارد ارتباطی با امنیت غرب آسیا دارد. در ادامه به بررسی تأثیر حمایت‌های آمریکا از عربستان و تأثیر آن بر صلح غرب آسیا پرداخته خواهد شد.

ترویج تفکر افراط‌گرایی

از آغاز قرن بیستم، تروریسم چهار موج متمایز را گذرانده است و در حال حاضر ما شاهد موج چهارم تروریسم یا همان تروریسم مذهبی یا جهادی هستیم. طبق نظر دیوید رابوپورت، روش‌های انجام اقدامات تروریستی به فراخور موضوعات و زمان‌ها متحول شده است. الگوی غالب کنش تروریستی در موج اول، قتل یا ترور شخصی بود. موج دوم با حمله به اهداف استعماری از طریق حملات چریکی مشخص می‌شد. در موج سوم که موسوم به چپ جدید است هواپیماربایی، آدم‌ربایی، گروگان‌گیری و غیره شیوه غالب بود. در جنگ افغانستان از سال ۱۹۷۹ زمینه ظهور تروریسم مذهبی یا موج چهارم تروریسم فراهم شد و با پایان جنگ سرد و فروپاشی مارکسیسم، شاهد گسترش تروریسم مذهبی هستیم که تکنیک خاص آن، عملیات انتحاری است. (مبینی کشه و امیدی، ۱۳۹۸: ۲۴۴) نسل چهارم با تروریست‌های تکفیری شناخته می‌شود. واژه تکفیر از کلمه عربی کفر مشتق شده است. در اتهام تکفیر، شخص تکفیری، دیگر



مسلمانان را متهم به ناخالص بودن و از راه اسلام منحرف شدن می‌کند؛ بنابراین، تکفیرگرا به گروه‌هایی اطلاق می‌شود که غیر از خود را کافر و بی‌دین می‌دانند. این آموزه به شکل قوی در شرق عربی بخصوص در شبه‌جزیره عربستان حضور داشته است. محمد بن عبدالوهاب با تأثیرپذیری از نگرش‌های فکری ابن حنبل، ابن تیمیه، ابن قیم جوزی و دیگران، فکر و ایده تکفیر گرایی را در جهان عرب بنیان نهاد. البته در غرب عربی از دستگاه فکری ابن تیمیه تأثیر پذیرفته بودند اما نوع نگاه و ورود ابن تیمیه به دو قسمت غرب و شرق متفاوت است. به این شکل که در غرب عربی رفتار جهاد گرایانه ابن تیمیه بیشتر ملاک بود و در برابر، در شرق عربی آموزه‌های عقیدتی تند او مورد استقبال واقع شده، داعش نماد کامل نگرش‌های ابن تیمیه است. اگر سابقاً اندیشه‌های ابن تیمیه در دو حوزه شرق و غرب عرب تقسیم‌بندی شده بود. این اندیشه امروز به‌طور کامل در داعش تجسم‌یافته است. روش این گروه با مباح دانستن خون کافران و مسلمانان شیعه و از سوی دیگر ادعای این گروه مبنی بر تلاش برای احیای خلافت اسلامی همگی نشان از تأثیرات فکری و روشی ابن تیمیه در این گروه است. (احمدی لفورکی، ۱۳۹۴: ۱۰) تقویت و کنشگری برجسته این گروه در عراق رخ داد. سرزمین عراق از جمله مناطقی ست که به‌ویژه پس از اشغال آمریکا در سال ۲۰۰۳ میلادی به دلیل خلأ قدرت به وجود آمده پس از سقوط صدام؛ گروه‌های سلفی-منبعث از شاخه‌ی القاعده عراق - در آن دست به کشتار، ترور و تخریب زده‌اند. یکی از گروه‌های سلفی فعال در حال حاضر؛ گروه داعش است که با توجه به تعریف تروریسم به معنای اعمال فردی یا گروهی که از راه ایجاد ترس، وحشت و بکار بستن زور قصد رسیدن به هدف سیاسی خود دارند؛ می‌توان آن را در ردیف گروه‌های تروریستی قرار داد. این گروه که خود را دایه دار حکومت اسلامی عراق و شام می‌نامد؛ هدف از عملیات تروریستی‌اش را بازگشت به "خلافت اسلامی و اجرای شریعت" عنوان می‌کند و عراق و سوریه را به مرکز فعالیت خود تبدیل نموده‌اند.



گروه داعش را که می‌توان مولود تهاجم نظامی ارتش آمریکا و انگلیس به عراق نامید؛ ریشه تشکیل آن را به سال ۲۰۱۴ میلادی توسط ابو مصعب زرقاوی باز می‌گردد. این گروه که از آن به‌عنوان نسل سوم القاعده نام‌برده می‌شود؛ دارای باور و اندیشه‌ای خاصی است از جمله تفکرات اسلامی شیعیان را مردود و آن‌ها را کافر می‌دانند که مهم‌ترین دلیل گرایش جوانان مسلمان عرب و غیر عرب به گفته‌ی عبدالوهاب فراتی به جذابیت‌های ایدئولوژی آن‌ها برمی‌گردد. بر اساس گزارش‌ها؛ تعداد کلی نیروهای داعش را حدود هفتاد هزار نفر برآورده می‌شود که دارای تشکیلات اداری هرمی شکل و گسترده بوده و در رأس این هرم "ابوبکر بغدادی" قرارگرفته است. (طاهری، ۲۰۶:۱۳۹۶)

بر اساس برآورد وزارت امور خارجه آمریکا حدود ۱۲ هزار خارجی دست‌کم از ۵۰ کشور جهان برای جنگ در کنار گروه‌های مبتلا از جمله داعش به سوریه سفر کرده‌اند. اجرا شریعت در نظر آن‌ها البته با قرائت ادعایی آنان، راه‌حل تمام مشکلات است. درواقع نص‌گرایی به دنبال رد هرگونه تأویل و عقل‌گرایی و نفی تمام مظاهر مدرنیته مثل دموکراسی است؛ داعشی‌ها دموکراسی را کفر می‌دانند. ازاین‌رو برای گسترش تفکر خود دست به عملیات تبلیغاتی می‌زنند؛ داعش نیز به‌منظور دستیابی به اهداف خود، همچون دیگر گروه‌های بنیادگرا، سازمان و تشکیلات خاص خود را دارد، این گروه یک ساختار سازمانی دارد که متشکل از امرای مناطق و مجالس «شورای مجاهدین» و فرماندهان عملیاتی است؛ اما این امور سازمانی و تشکیلاتی به‌طور کاملاً محرمانه است و برخی پژوهشگران امور سیاسی اشاره می‌کنند که فرماندهان داعش در سوریه از امرای شبکه القاعده در عراق دنباله‌روی می‌کنند. (عصر مردم، ۱۴:۱۳۹۳)

گروه تروریستی داعش دارای حامیان منطقه‌ای همچون عربستان سعودی دارد که این کشور نقش اصلی را در آموزش ایدئولوژیک این گروه بر عهده داشته است؛ عربستان علاوه بر حمایت‌های مالی از طریق مرز خود با عراق اقدام به ارسال تسلیحات برای تروریست‌های داعش می‌کند. در این میان عربستان متمرکز بر سیاست‌های پنهان و



با اولویت فروپاشی کامل نظام سیاسی کنونی عراق و سوریه از گروه‌های تروریستی حمایت‌های همه‌جانبه کرد. قدرت نظامی و تسلیحاتی داعش و تجهیزاتی که در عراق در اختیاردارند ناظر براین مسئله است؛ از طرفی درگیری ایدئولوژیکی ایران و عربستان بعد از انقلاب اسلامی، این دو کشور را رودرروی یکدیگر قرار داده و هر دو کشور از گروه‌های اسلامی در جهت سیاست‌گذاری‌های خارجی خود بهره جسته‌اند. به صورتی که نبود دیدگاه واحد ژئوپلیتیک میان ایران - سعودی زمینه را برای تعارض استراتژیک آن‌ها در سیاست منطقه‌ای مهیا کرده، و این تعارض بستر ممتازی برای توانمندتر شدن داعش بوده است. بنابراین داعش که محصول فکری سه تفکر (خوارج، حنبلی و وهابیت) است بیشتر در خدمت استراتژیهای منطقه‌ای عربستان سعودی بوده و هست و از حمایت‌های این کشور برخوردار می‌شود. این گروه با تکفیر سایر گروه‌های اسلامی به‌ویژه شیعه به اعمال خشونت‌آمیزی ضد انسانی دست‌زد و همچون گروه‌های طالبان و القاعده، شیعه را مشرک و مهدور الدم می‌نامند. (حیدری، ۱۳۹۸: ۳۳-۳۲) تمامی موارد ذکرشده نشان می‌دهد که چگونه امنیت منطقه غرب آسیا توسط موج چهارم تروریست که با حمایت کشورهای متعدد به‌ویژه عربستان که خاستگاه فکری آن است به سوی ناامنی پیش رفته شده است.

اقدامات نظامی

یکی از مصادیق برهم زنده صلح خاورمیانه و غرب آسیا تهاجم نظامی است. باید در نظر گرفت اولین اقدام برهم زنده که توسط آمریکا شکل گرفت بعداً به متحدان منطقه‌ای خود از جمله عربستان واگذار شد. این کشور دو اقدام تهاجمی به بحرین و یمن انجام داده است که موجب برهم‌زدن صلح منطقه شد. در ادامه به این دو اقدام پرداخته می‌شود.



حمله به بحرین

بحرین که در بیست مایلی سواحل شرقی عربستان سعودی قرار دارد، به دلایل اقتصادی، فرقه‌ای و ژئوپلیتیکی برای ریاض اهمیت استراتژیک دارد. بحرین در کنار استان شرقی عربستان سعودی قرار دارد، منطقه‌ای نفت خیز که یک چهارم منابع نفتی اثبات شده جهان را در اختیار دارد. هرگونه ناآرامی در آنجا پتانسیل سرایت به پادشاهی و واژگونی بازارهای جهانی نفت را دارد. استان شرقی همچنین محل زندگی اکثر جمعیت شیعه عربستان سعودی است، جمعیتی که برابر با ۱۵ درصد از کل جمعیت عربستان سعودی و ۳۰ درصد از جمعیت استان شرقی است. یک بحرین افراطی و پر از تنش، با جمعیت شیعه در حدود ۷۰ درصد می‌تواند آتش نارضایتی‌ها را در استان شرقی عربستان سعودی شعله‌ور کند و پناهگاهی برای سعودی‌های ناراضی ایجاد کند. (Bronson, ۲۰۲۰) به این ترتیب با آغاز اعتراضات مردمی در سال ۲۰۱۱ علیه بسیاری از دولت‌های ریشه‌دار خاورمیانه موسوم به بهار عربی، سیاست خارجی عربستان را با چالش‌های جدیدی مواجه کرد. کشور بحرین به واسطه حدود ۷۵ درصد جمعیت شیعه، همواره به یکی از کانون‌های رستاخیز شیعی در چند دهه گذشته، در منطقه تلقی شده است. اگرچه این کشور دارای اکثریت جمعیت شیعه است، اما اقلیت سنی مذهب آل خلیفه، همواره بر این کشور حکومت و انواع مختلفی از تبعیض‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و ... را در قبال شیعیان این کشور اعمال می‌کنند به طوری که از دید تحلیل گران، شیعیان بحرین اکثریتی فراموش شده قلمداد می‌شوند. با وقوع اعتراضات شیعی در بحرین می‌توان به عنوان نقطه عطفی در رفتار شیعیان بحرین شاهد بود. پیشینه اعتراضات گسترده و ادامه‌دار خیزش‌های شیعی در بحرین از سال ۱۹۸۰ آغاز شد که تابع تحولات و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران بوده است. به دنبال وقوع چندین اعتراض گسترده دیگر در سال‌های بعدی



بحرین صحنه اعتراضات مردمی علیه نظام اقتدارگرای آل خلیفه و تبعیض‌های این اقلیت حکمران علیه شیعیان بوده است که در یکی از مهم‌ترین جریان این اعتراضات در ۱۴ فوریه ۲۰۱۱ و پس از صدور بیانیه شورای همکاری خلیج فارس با ادعای جلوگیری از تهدید خارجی علیه کشور بحرین، نیروهای عربستان سعودی و امارات در قالب نیروی سپر دفاع جزیره، وارد این کشور شدند و این منطقه را به جولانگاه نظامیان و سرکوب مردم بی‌دفاع بحرین مبدل نمودند. (کوشکی و همکاران، ۱۳۹۳: ۹۱-۹۰) در همین راستا دولت سعودی به دنبال استفاده از ثروت و نفوذ خود برای مهار تغییرات انقلابی بود. در سال ۲۰۱۱، اعزام نیروهای شورای همکاری خلیج فارس به بحرین را برای کمک به سرکوب اعتراضات گسترده در آنجا رهبری کرد. همچنین کمک‌های مالی برای حمایت از پادشاهی‌هایی که در اردن، مراکش و عمان با تظاهرات روبرو هستند، توزیع کرد. اما عربستان سعودی از شورش‌ها علیه رژیم‌های غیروستانه بشار اسد در سوریه حمایت کرد. (Zeidan, ۲۰۲۱) در تحلیل سیاست خارجی عربستان براساس نظریه توازن تهدید باید گفت عربستان سعودی به عنوان یکی از قدرت‌های منطقه‌ای شبه جزیره عربستان را منطقه نفوذ خود می‌داند، و لذا بانفوذ ایران در کشورهای حاشیه خلیج فارس مخالفت می‌کند. سیاست اعلانی جمهوری اسلامی مبتنی بر این اصل بوده است که عربستان را نوکر آمریکا (به عنوان نماد استکبار و شیطان بزرگ) معرفی می‌کند. (ر.ک کریمی، ۱۳۹۵: ۹۱)

حمله به یمن

از سال ۱۹۷۰ تاکنون عربستان در شکل‌دهی دولت و ساختار نیروهای مسلح و دستگاه‌های امنیتی یمن نقش چشمگیری داشته است که کالا مبتنی بر رویکردی و فرقه‌ای -طایفه‌ای بوده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران دولت عربستان



این رویکرد را با حساسیت و جدیت بیشتری دنبال کرده و اقدام به ترویج افکار وهابیت در مناطق شمالی یمن کرده است، به طوریکه بیش از ۴۰۰ مدرسه وهابی در مناطق صعده، صنعاء، تعز، لحج، ابین برپا کرده است. نزدیکی رژیم علی عبدالله صالح، رئیس جمهور سابق یمن به سعودیها سبب گسترش حضور و نفوذ وهابیت به رغم جمعیت اندک شان در یمن به ویژه در پارلمان این کشور شده بود. این شرایط حتی مطلوب سنی‌های یمن نیست زیرا شافعی‌ها اکثریت جمعیت سنی یمن را تشکیل می‌دهند و مانند شیعیان از مخالفان سلفی‌ها به شمار می‌روند و برخی از گروه‌های شافعی یمن نیز در کنار حوثی‌ها به نبرد علیه دولت یمن پرداخته‌اند. (شکر زاد و جعفری فر، ۱۳۹۷: ۱۳) یمن از روز ۱۸ تا ۲۵ مارس ۲۰۱۵ شاهد چند اتفاق مهم بود که در نهایت منجر به مداخله نظامی ائتلافی که ریاست آن را عربستان سعودی بر عهده دارد، شد. عبدالکریم الخیوانی، نماینده جنبش انصارالله روز ۱۸ مارس ترور شد. روز ۲۰ مارس نیز چند انفجار تروریستی در مساجد حشوش و بدر در صنعاء، پایتخت یمن، رخ داد که طی آن صدها نفر از نیروها و حامیان انصار الله کشته و زخمی شدند. نیروهای انصار الله نیز در واکنش به این انفجارها، ابتدا به سمت شهر تعز، سومین شهر بزرگ یمن، حرکت کرده و کنترل کامل این شهر و فرودگاه آن را در اختیار گرفته و توانستند بر ساختمان‌های دولتی، نظامی و دادگستری شهر تعز تسلط یابند. نیروهای انصارالله پس از کنترل تعز، به سمت شهر عدن که کانون توطئه علیه انصار الله بود و منصور هادی نیز در آنجا حضور داشت، حرکت کرده و روز ۲۵ مارس توانستند کنترل این شهر را نیز در اختیار گیرند. منصور هادی بار دیگر و این بار از عدن فرار و به خارج از یمن گریخت کنترل انصار الله بر شهر جنوبی و راهبردی عدن به منزله پایان دوران انتقالی منصور هادی بود. (فیروزکلائی، ۱۳۹۴: ۱۷۰) با این اتفاقات در سال ۲۰۱۵ میلادی، حمله هوایی جمعی از کشورهای منطقه به رهبری عربستان سعودی بانام طوفان قاطعیت آغاز شد و بعد از آن بانام عملیات احیای امید ادامه یافت. هواپیماهای پنج کشور



عضو شورای همکاری خلیج فارس شامل عربستان، امارات متحده عربی، قطر، کویت و بحرین به همراه مراکش، اردن و سودان در این حمله مشارکت کردند. این عملیات در حمایت از دولت منصور هادی و علیه انصار الله و حامیان علی عبدالله صالح رئیس‌جمهور سابق یمن صورت گرفته که صنعا پایتخت یمن و بیشتر مناطق شمالی را در اختیار دارند. همه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به جز عمان در این عملیات شرکت کرده‌اند. مراکز دفاع هوایی، سکوها ی پرتاب موشک و جنگنده‌های شبه‌نظامیان و همچنین کاخ ریاست جمهوری صنعا از جمله اهداف جنگنده‌های ائتلاف می‌باشند. در طول این جنگ، هواپیماهای عربستان بارها با حمله به تأسیسات زیر بنایی یمن از جمله دو نیروگاه البیضاء و صعه خسارات زیادی به این تأسیسات وارد کرده‌اند. (نعیمی و حسین زادگان، ۲۳۹:۱۳۹۹)

عربستان سعودی در این اقدام خود از حمایت ایالات متحده نیز برخوردار است. زمانی که عربستان سعودی یمن را به عنوان استان تابعه ریاض معرفی کرد، ایالات متحده آمریکا از آن حمایت کرد تا مطمئن شود که عربستان بتواند بر تنگه باب‌المندب و جزایر سوکوترا^۱ مسلط گردد. باب‌المندب یک تنگه مهم راهبردی برای دریانوردی بین‌المللی و انتقال انرژی است که خلیج فارس را از طریق اقیانوس هند به دریای مدیترانه از طریق دریای سرخ متصل می‌نماید. این تنگه درست به اندازه کانال سوئز بین آسیا، آفریقا و اروپا اهمیت دارد. بنابراین، باید دانست که عربستان سعودی به تنهایی نمی‌تواند در برابر جمهوری اسلامی ایران مقابله نماید. راهبرد عربستان سعودی این بوده است که یک نظام اتحاد منطقه‌ای را برای مواجهه با جمهوری اسلامی ایران ترسیم نماید. بر این اساس عربستان سعودی ائتلافی را با بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران شکل داده است. در واقع عربستان برای افزایش قدرت خود دست به موازنه سازی برون‌گرا زده است. (بهادر خانی و همکاران، ۱۳۹۸: ۴۹-۴۸) به

1. Socotra



نظر برخی تحلیلگران، انتخاب منصور هادی، نتیجه تلاش فرستاده سازمان ملل به سفارت آمریکا بود. بنابراین وی به جای علی عبدالله صالح، به قدرت رسید. سفارت آمریکا در «صنعا»، یکی از مهم‌ترین بازیگران صحنه سیاسی در یمن است و تلاش کرد تا از طریق رهبران یمن براین کشور تسلط کامل داشته باشد. همچنین ایجاد و تقویت گروه‌های انحرافی و تکفیری، مانند «داعش» و «القاعده» توسط غرب و دولت‌های دست‌نشانده آن‌ها در منطقه را میتوان، به‌عنوان نمادی از این جنگ نیابتی دانست که حتی بخشی از یمن، در اختیار نیروهای القاعده قرار گرفت و آن‌ها وفاداری و بیعت خود را به داعش اعلام کرده اند که این زنگ خطری برای یمن محسوب می‌شود. (شادلو، ۱۳۹۳: ۵۶) به علاوه از سال ۲۰۱۵، ایالات متحده تسلیحات و حمایت نظامی به رژیم‌های سعودی و امارات ارائه کرده است که بیشتر آن در یمن مورد استفاده قرار گرفته است. بر اساس گزارش دفتر پاسخگویی دولت در ژوئن ۲۰۲۲، ایالات متحده از سال ۲۰۱۵ - سال اول جنگ یمن - تا سال ۲۰۲۱، بیش از ۵۴ میلیارد دلار تسلیحات به عربستان سعودی و امارات متحده عربی فروش داشته است. ۲۰۲۱ - دوره‌ای که تفکیک کامل برای آن در دسترس است - فروش به عربستان سعودی و امارات ۱۷ درصد از کل فروش تحت برنامه فروش نظامی خارجی دولت ایالات متحده را به خود اختصاص داد. داده‌ها بیانگر این است که پیامدهای جنگ در یمن فاجعه‌بار بوده است. بیش از ۲۴۰۰۰ نفر در حملات هوایی بدون تبعیض جان خود را از دست داده اند، از جمله نزدیک به ۹۰۰۰ غیرنظامی، که در اثر بمباران اهدافی مانند بازارها، تأسیسات تصفیه آب، بیمارستان‌ها، اتوبوس مدرسه، عروسی و حتی مراسم تدفین گره‌خورده است. بسیاری از این حملات توسط نیروی هوایی سلطنتی عربستان سعودی با استفاده از مهمات و هواپیماهای تامین شده توسط ایالات متحده انجام شده است. بر اساس تحقیقات مشترک واشنگتن پست و ناظر نیروی امنیتی در دانشکده حقوق کلمبیا، تعداد قابل توجهی از حملات توسط جت‌هایی که توسط شرکت‌های آمریکایی ساخته، نگهداری و



فروخته شده و توسط خلبانانی که توسط ایالات متحده آموزش دیده بودند انجام شده است. محاصره هوایی و دریایی به رهبری عربستان سعودی مانع از واردات اقلام حیاتی مانند سوخت، مواد غذایی و تجهیزات پزشکی شده و یمن را تا مرز قحطی پیش برده و منجر به کشته شدن نزدیک به ۴۰۰۰۰۰ نفر شده است. (Hartung, ۲۰۲۲) مخاطرات ناامنی‌های غرب آسیا در نتیجه علاوه بر بحث تهاجم نظامی شامل بحث امنیت انسانی، غذایی، مهاجرت، بهداشت و... می‌شود.

حمایت از ناآرامی‌های داخل کشورها

هرچند رژیم آل سعود رویکرد محافظه‌کاری را در برابر انقلابات عربی از خود نشان داد و به بحرین و یمن نیز جهت حفظ رژیم‌های حاکم اقدام نظامی کرد اما برای تغییر رژیم در سوریه تلاش وافری از خود نشان داد. درباره تحولات سوریه تفاسیر و دیدگاه‌های مختلف و حتی متعارضی وجود دارد. برخی از تحلیل‌گران چنین فرایندی را ناشی از گروه‌های اجتماعی در سوریه می‌دانند اما عده‌ای از ناظران بین‌المللی بر این اعتقادند که حوادث سوریه بیش از آنکه منشأ داخلی داشته باشد، دارای منبع خارجی است و مشکلات داخلی سوریه فرصتی برای بهره‌برداری و رقابت بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی ایجاد کرده است. کارشناسان معتقد به دیدگاه و تحلیل دوم، با استناد به دخالت‌های آمریکا، فرانسه، آلمان، اسرائیل، عربستان سعودی، قطر و ترکیه در بی‌ثبات‌سازی سوریه، بر این باورند که جوهره اعتراضات در این کشور، متفاوت از جنبش‌های مردمی کشورهای منطقه است. بر اساس این دیدگاه مداخله بازیگران خارجی در تحولات داخلی سوریه به‌منزله یاری به مردم نیست بلکه مردم توسط عوامل بیرونی مسلح و مجهز شده‌اند. (جعفری فر و خدیمی، ۱۴۰۰: ۳۲) گرچه عربستان در ایجاد بسیج بین‌المللی برای مداخله در سوریه موفق نبود ولی از طریق تأمین مالی و تسلیحاتی شورشیان این کشور و



لابی‌گری برای تضعیف دولت بشار اسد اقدامات متعددی انجام داده است. اتحادیه عرب نیز به تأسی از عربستان بر ضد اسد فعالیت می‌کند از جمله اقدام نوزده کشور عرب در تاریخ ۲۷ نوامبر ۲۰۱۱ در اقدامی هماهنگ علیه سوریه و مورد تحریم مالی و بانکی قرار دادن این کشور که منجر به کاهش ارزش پول سوریه تا میزان زیادی شد. (کوهکن و تجری، ۱۳۹۳: ۱۲۰) حمایت از معارضین سوری و ایفای نقش فعال در کنترل بحران سوریه در جهت ارتقا نقش و جایگاه منطقه‌ای عربستان در نزد کشورهای عربی و غربی انجام گرفت. عربستان با حمایت آمریکا و با نگرانی‌هایی که در مورد نفوذ منطقه‌ای ایران به‌خصوص در میان شیعیان و محور مقاومت دارد، تلاش می‌کند به پشتوانه درآمد نفتی و حمایت غرب در صف مقدم مقابله با این محور قرار بگیرد. این کشور حتی سعی داشته است تا درگیری در سوریه را نوعی نزاع میان شیعه و سنی نشان دهد و از این طریق رهبری اهل سنت را در دست بگیرد؛ از سوی دیگر خود را به‌عنوان تنها نیروی توانمند و بازدارنده منطقه‌ای به غربی‌ها نشان بدهد تا از حمایت‌های آن‌ها بیشتر برخوردار شود. این کشور که تا قبل از بحران سوریه به دنبال بهبود روابط با سوریه باهدف تضعیف رابطه این کشور با ایران بود در طی تحولات سیاسی این کشور رابطه خود را به سمت مخالفان سوریه تغییر داد. از این نظر افزایش قدرت منطقه‌ای را از طریق کاهش قدرت حامیان منطقه‌ای ایران و با رویکرد حاصل جمع جبری صفر تعقیب می‌کند تا علاوه بر کاهش ضریب امنیتی ایران در منطقه بتواند به حوزه‌های موضوعی دیگری چون مرزها، اقوام و همچنین مذاکرات هسته‌ای و... تسری دهد. عربستان سعودی به‌عنوان قدرت درجه دوم منطقه‌ای، در مواجهه با ایران به‌عنوان قدرت عمده منطقه، در سوریه با جدیت علیه حکومت آن حرکت نموده و قدرت ایران را به چالش می‌کشد و این استراتژی در همپوشانی با منافع آمریکا یعنی قدرت شبه هژمون قرار گرفته است. در ارزیابی اقدامات عربستان می‌توان گفت در فرصت بیداری اسلامی، ملک عبدالله شیپور تغییر در سوریه را به صدا درآورده است. (نیاکویی، ۱۳۹۱: ۹)



حمایت آمریکا از عربستان در بحران سوریه نیز با اهداف خاصی پیگیری شده است؛ اهم اهداف ایالاتمتحده در بحران سوریه را باید در تأمین امنیت و منافع رژیم صهیونیستی، تضعیف جبهه مقاومت با محوریت ایران و سوریه، گستره نفوذ و هژمونی خود در منطقه و جهان، تضعیف ایران به عنوان نماد اسلام سیاسی در منطقه، تلاش برای پیشبرد صلح اعراب و رژیم صهیونیستی از طریق سقوط بشار اسد و درنهایت مقابله بانفوذ روسیه در خاورمیانه دانست. ایالاتمتحده در این راستا سعی نمود تا با تصویب قطعنامه‌های ضد سوری در شورای امنیت و حمایت‌های سیاسی از مخالفان، اهداف و ملاحظات خود در بحران سوریه را پیش برد. (احمدی یقین، ۱۳۹۹: ۱۴۲) در صورت سقوط اسد، عربستان دست برتر را در منطقه پیدا خواهد کرد و از طرفی هم برای آینده سوریه سعی خواهد نمود، منافع سنیان منطقه را در نظر بگیرد و یک نهاد سیاسی سنی را در سوریه بر سرکار آورد، روی کار آمدن یک دولت سنی میانه‌رو، عربستان در منطقه وضعیت مساعدی پیدا خواهد نمود و منطقه بیش از گذشته در جبهه سیاست‌های محافظه‌کاری عربی قرار خواهد گرفت. در صورت که این گزاره‌ها عملیاتی گردد، تداوم بازیگری عربستان بیش از گذشته مسیر خواهد شد. اما در صورت تحقق سناریوی دوم، یعنی بقای نظام سوریه، طبیعتاً سیاست‌های دو کشور تقابل بیشتری به خود خواهد گرفت و عربستان بیش از گذشته و این بار در قالب رویکردی همراه با فشارهای بین‌المللی از سوی آمریکا و متحدان منطقه‌ای به اعمال فشار خواهد پرداخت و رقابت تعارض‌آمیز میان دو بازیگر تشدید خواهد شد. همچنان چالش‌های برای عربستان در حوزه‌های نفوذش در لبنان، فلسطین و رقابت‌های منطقه‌ای با ایران در پی داشته باشد. (حاجی یوسفی و نهضت پور، ۱۴۰۰: ۱۱۸-۱۱۹) بنابراین از عوامل ناامنی منطقه حمایت از ناآرامی‌های درون کشورها است.



ارزیابی

در سطح کلان، نوکلاسیک‌ها برافزایش قدرت نسبی، نفوذ و بیشینه کردن امنیت همانند نواقع گرایان و بر موازنه منافع در کنار موازنه قدرت تأکید دارند. بنابراین نظریه، کشورها همواره در پی افزایش و گسترش قدرت نسبی خود به منظور نفوذ در محیط پیرامونی و حتی فراتر از آن هستند. هدف از نفوذ، تأثیرگذاری بر تصمیمات کشورهای دیگر در جهت منافع خود است و این به تلاش برای شکل‌دهی محیط امنیتی منطقه‌ای به گونه‌ای هماهنگ با منافع کشور نافذ اثرگذاری معمولاً منجر می‌شود. در همین راستا عربستان سعودی با حمایت آمریکا اقدام به حمله به بحرین و یمن با ائتلاف عربی به رهبری خود، مداخله مؤثر در بحران سوریه برای تأمین منافع خودکرده است. (سادات الوند و سادات حسینی، ۱۳۹۹: ۲۰-۱۹) در ادامه به سه دلیل که منافع آمریکا اقتضا می‌کند منطقه غرب آسیا از صلح و ثبات و امنیت پایدار برخوردار نباشد اشاره می‌شود:

الف) خلأ امنیتی موجب شکل‌گیری رقابت برای کسب قدرت در منطقه می‌شود. در پی حوادث ۱۱ سپتامبر و آغاز اقدامات نظامی آمریکا علیه طالبان در افغانستان که در راستای سیاست مبارزه با تروریسم صورت می‌گرفت، عراق متهم به پنهان کردن تسلیحات کشتار جمعی و انجام اقدامات تروریستی و همکاری با طالبان، دومین کشوری بود که در راستای این سیاست مورد حمله قرار می‌گرفت. این تهاجم به‌جای کاهش تروریسم، موجب افزایش و تقویت شد و موج دوم القاعده را شدیدتر و پیچیده‌تر ایجاد کرد. اوپاما در مصاحبه‌ای با شین اسمیت، بنیان‌گذار کانال خبری واپس نیوز به این واقعیت اذعان می‌کند و می‌گوید: گروه داعش نتیجه مستقیم پیدایش گروه القاعده در عراق است که هنگام حمله ما به این کشور تشکیل شد و این یک مثال بارز پیامدهای ناخواسته این جنگ بود. که این پذیرش خود شاهدهی است بر رابطه



علیت بین ملاحظات نظامی غربی و شکل‌گیری گروه‌های شبه‌نظامی ارتجاعی در جهان اسلام در همین راستا حمله نظامی امریکا به عراق مسیر را برای برخواستن گروه ارتجاعی داعش هموار کرد. (طاهری، ۱۳۹۶: ۱۸۵) بدین ترتیب، پس از خروج نیروهای آمریکایی و خلأ قدرت به وجود آمده ناشی از آن و ناتوانی دولت عراق در تأمین امنیت داخلی، گروه‌های افراطی خشونت‌گرا مثل داعش در عراق رشد یافتند. ظهور مجدد خشونت افراطی در عراق باعث انتقاداتی به تصمیمات سیاست خارجی اوباما شد. در همین راستا، بی‌میلی اوباما در کاربرد نیروی نظامی در سوریه پس از کاربرد سلاح‌های شیمیایی توسط بشار اسد و عدم مسلح کردن شورشیان از انتقاداتی است که مخالفان اوباما مطرح می‌کردند. (کریمی فرد، ۱۳۹۶: ۱۷۰) در حیطه عوامل خارجی نیز گراهام فولر در مطالعه خود تحت عنوان آینده اسلام سیاسی، نشان می‌دهد که چگونه سیاست‌های آمریکا باعث تسریع و رشد افراط‌گرایی در جنبش‌های اسلامی شده است. او می‌نویسد: «علیرغم جایگاه تئوریک آمریکا برای گسترش دموکراسی و لیبرالیسم در جهان، دولت واشنگتن در مقام عمل نشان داده که بیشتر دوست دارد دولت‌های اقتدارگرا در کشورهای عربی حاکم باشند و استقرار دولت‌های دموکراتیک را مضر به حال خود می‌داند» «طبیعی و عادی است که در جو سرکوبگرانه و استبدادی، جریانی مانند اسلام‌گرایی افراطی بخواهد به دنبال کسب قدرت باشد و در این راه هم، از ارزش‌های اسلامی استفاده کند و آن را وسیله‌ای برای ابراز نارضایتی علیه این حکومت‌ها قرار دهد. رهبران افراط‌گرای دارای شخصیت کاریزماتیک نیز به بسیج توده‌های مردم مسلمان می‌پردازند. درنهایت مردم تحت حمایت چنین رهبرانی و در جهت اهداف آن‌ها به کار گرفته می‌شوند و در صورت لزوم به خشونت‌های افراطی نیز متوسل می‌شوند. (کیانی، ۱۳۹۶: ۸۱) میراث سیاست خارجی اخیر ایالات متحده در منطقه وسیع‌تر - به‌ویژه افغانستان، عراق و سوریه - منجر به احساسات تلخ در کشورهای عرب‌زبان شده است. در یک نظرسنجی از سال ۲۰۱۹، ۶۶٪ از نظر پاسخ‌دهندگان پس



از اسرائیل، آمریکا فعال‌ترین تهدید برای امنیت جهان عرب است (cataloniaglobal, ۲۰۲۲). به علاوه با اعلام اوپاما اعلام کرده بود که منطقه شرق آسیا در اولویت سیاست خارجی آمریکا قرار گرفته است و از همین رو عربستان با نگرانی‌هایی که در مورد رهبری و در مورد اولویت‌های سیاست‌های ایالات متحده در خاورمیانه در طول ریاست‌های ریاست جمهوری جورج دبلیو بوش و باراک اوپاما داشت تصمیم به گسترش حوزه امنیتی خود گرفت. (Blanchard, ۲۰۱۸:۴) ترامپ نیز با رویه فروش سلاح تلاش داشته است تا وضعیت ناامنی برای عربستان را با فروش بیشتر نظامی مرتبط کند.

مهم‌ترین گروه‌های تروریستی اسلامی مورد حمایت محور غربی عربی در قاره آسیا

گروه‌ها و طیف‌ها	جغرافیای حضور
القاعده، تحریک طالبان پاکستان، سپاه صحابه، لشکر جهنگوی، لشکر طیب، حرکت المجاهدین، شریعت محمدی، حرکت الجهاد اسلامی، جیش محمد	جنوب آسیا، افغانستان، آسیای مرکزی
طالبان	افغانستان
گروه‌های داعش، جبهه النصره، گروه‌های چچنی، گروه خراسان، جند الشام، جیش الاسلام، جبهه اسلامی سوریه، گردان‌های عبدالله عزام، جبهه اسلامی آزادی‌بخش سوریه، ارتش آزاد سوریه احرار شام (در سوریه) و داعش، سازمان قاعده، ارتش انصار السنه، مجلس شورای مجاهدین، گردان زیر بن عوام، گروه انصارالاسلام، در (عراق)، جند الشام، گروه الانصار، فتح الاسلام، در لبنان) القاعده در شبه جزیره عربستان، گروه الفرقان، گروه جندالله، جیش العدل، سپاه صحابه، پژاک، خلق عرب الاحواز، التحریر الاهواز (مبعاد)، حرکت التحریر الوطنی الاهواز و.. در ایران	جنوب غرب آسیا

منبع: (هداوند میرزایی، ۱۳۹۶: ۱۴۵)

ب) فروش اسلحه یکی از پرسودترین تجارت‌ها با تولید ثروت ماندگار برای قدرت‌های جهانی است. رقابت‌ها، چالش‌ها و مشکلات امنیتی در منطقه، بزرگ‌ترین فرصت را برای کارتل‌های تسلیحاتی قدرت‌های بزرگ و رسیدن منابع سرشار ثروت را فراهم می‌آورد. بر اساس مجموعه شاخص‌های توسعه بانک جهانی که از منابع رسمی به رسمیت شناخته شده



گردآوری شده است، هزینه‌های نظامی (درصد تولید ناخالص داخلی) در عربستان سعودی در سال ۲۰۲۰، ۴۴۷۶، ۸ درصد گزارش شده است. عربستان سعودی - مخارج نظامی (%) از تولید ناخالص داخلی) - ارزش‌های واقعی، داده‌های تاریخی، پیش‌بینی‌ها و پیش‌بینی‌ها از بانک جهانی در نوامبر ۲۰۲۲ تهیه شده است. (Tradingeconomics, ۲۰۲۲)

رتبه بندی کشوری مشابه	
نام کشور	میلیارد دلار آمریکا
ایالات متحده	778.23
انگلستان	59.24
عربستان سعودی	57.52
آلمان	52.76
فرانسه	52.75
ژاپن	49.15
کره جنوبی	45.74
ایتالیا	28.92
استرالیا	27.54
کانادا	22.75
اسرائیل	21.70
اسپانیا	17.43
لهستان	13.03

هزینه های نظامی/بودجه دفاعی عربستان سعودی - داده های تاریخی		
سال	میلیارد دلار آمریکا	درصد تولید ناخالص داخلی
2020	57.52	8.45%
2019	61.95	7.81%
2018	74.48	9.47%
2017	70.40	10.22%
2016	63.67	9.87%
2015	87.19	13.33%
2014	80.76	10.68%
2013	67.02	8.98%
2012	56.50	7.68%
2011	48.53	7.23%
2010	45.24	8.57%
2009	41.27	9.62%
2008	38.22	7.35%

(Macrotrends, ۲۰۲۲)

توازن قدرت سنتی در خلیج فارس همواره به وسیله رقابت تسلیحاتی میان بازیگران منطقه‌ای هدایت می‌شود. کشورهای عربی منطقه از طریق موازنه به وسیله نیروهای خارجی خصوصا ایالات متحده متحد می‌شوند. بااین حال توازن به طور فزاینده‌ای به وسیله نزاع‌های داخلی و اختلافات در عراق، سوریه و یمن و اثر شدید مخاصمات در نفوذ استراتژیک نسبی ایران در منطقه در مقابل ایالات متحده و کشورهای عربی تأثیرگذار بوده است. با توجه به نگاه ایالات متحده و متحدان عرب خود، تحولات منطقه یا نفوذ ایران در منطقه با توجه به توانایی‌هایش برای جنگ نامتقارن در



حمایت از عناصر طرفدار خود در کشورهای عربی، توسعه قابلیت‌های دریایی و تهدیدات موشکی و بالستیکی نسبت به همسایگان خود به عنوان تهدیدی جدی مطرح می‌شود. (منوری و رستمی، ۱۳۹۶: ۱۹۶) به این ترتیب، همکاری‌های دفاعی و امنیتی ایالات متحده و اعراب و بازسازی اتحاد آن‌ها در آینده، نقش موثری در راهبردهای مهم منطقه‌ای و بین‌المللی بر معادلات جاری و تحولات آینده منطقه و جهان ایفا می‌کند. بنابراین بر اساس این مفروضه هاست که والت معتقد است کشورها دست به امر موازنه سازی می‌زنند. (همان: ۱۹۷)

ج) ایجاد امنیت پایدار برای رژیم صهیونیستی؛ باوجود تأکید چهره‌های شاخص تکفیری بر مبارزه با دشمنان اسلام، در سال‌های گذشته هیچ تهدید جدی از سوی سلفی‌های تکفیری متوجه صهیونیست‌ها و رژیم اشغالگر قدس نشده است. لذا شاهد یک دوگانگی متضاد در مواضع اعلامی و اعمالی آمریکا در سیاست‌ها هستیم. نکته اول اینکه علی‌رغم ادعاهای آمریکا در حمایت از دموکراسی در حال حاضر نظام سیاسی عربستان سعودی به‌عنوان متحد استراتژیک آمریکا مستبدترین نظام سیاسی منطقه است که به‌شدت حقوق بشر، حقوق زنان، دموکراسی، آزادی بیان را نقض می‌کند. راهبردهای این کشور پس از شروع بحران‌هایی ناشی از بهار عربی در منطقه خاورمیانه درگیر شدن و مداخله در منطقه است تا با مدیریت تحولات آن به‌نوعی از ورود بحران به کشورش جلوگیری کند. به‌عبارت دیگر عربستان سعودی به‌طور سنتی یک بازیگر محافظه‌کار در منطقه بوده است و در رابطه با تحولات بیدار اسلامی در جهان عرب به دنبال حذف تهدیدات و حفظ امنیت خودش است. (اسماعیل‌زاده و پور ابراهیم، ۱۴۰۰: ۳۶) روند تحولات یمَن در شرایطی گسترش یافت که آمریکا و رژیم صهیونیستی از افزایش تعارض بین گروه‌ها و کشورهای اسلامی حمایت به عمل می‌آورند. از آنجایی که عربستان در زمره متحدان راهبردی آمریکا و رژیم صهیونیستی در منطقه تلقی می‌شود، هرگونه کنش عملیاتی نیروهای نظامی عربستان همانند آنچه که



در یمن اتفاق افتاد، تابعی از هماهنگ‌سازی‌های راهبردی با آمریکا محسوب می‌شود. (مصلی نژاد، ۱۳۹۴: ۱۳۶) دلیل این حمایت این است که اقدامات عربستان موجب درگیر شدن کشورهای اسلامی با یکدیگر شده و این امر به کاهش اتحاد آن‌ها علیه اسرائیل منجر می‌شود و در نتیجه اسرائیل امنیت نسبی خود را افزایش می‌دهد. وزیر خارجه آمریکا در تماس تلفنی با هم‌تایان خود در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس حمایت خود را از تجاوز هوایی عربستان به یمن اعلام کرد. در بیانیه‌ای که توسط شورای امنیت ملی آمریکا درباره تحولات یمن منتشر شد آمده است که اوپاما در حمایت از اقدامات شورای همکاری خلیج فارس برای دفاع در برابر خشونت حوثی‌ها، مجوز لازم برای ارائه حمایت‌های تدارکاتی و اطلاعاتی به رشته عملیات نظامی زیر نظر شورای همکاری خلیج فارس را صادر کرده است. گرچه نظامیان آمریکایی برای حمایت از این تلاش‌ها، مستقیماً در یمن اقدام نظامی نخواهند کرد ولی آمریکا به ایجاد شبکه برنامه‌ریزی مشترک با عربستان برای ایجاد هماهنگی در حمایت‌های نظامی و اطلاعاتی آمریکا است؛ متعاقب تحولات و تغییرات ایجاد شده در عرصه سیاسی یمن، شورای امنیت ضمن چشم بستن بر تجاوز آل سعود قطعنامه ۲۲۱۶ را در ۱۵ آوریل ۲۰۱۵ صادر کرد. قطعنامه مذکور در جلسه بررسی اوضاع یمن، با ۱۴ رأی مثبت اعضا دائم و غیر دائم و یک رأی ممتنع روسیه تصویب شد. پیش‌نویس قطعنامه ۲۲۱۶ پیش‌تر از سوی اردن و به نمایندگی از اعضای شورای همکاری خلیج فارس ارائه شده بود که شورای امنیت ضمن پذیرش بی‌چون و چرای مفاد پیش‌نویس، آن را به قطعنامه تبدیل کرد. بر اساس بندهای آن رهبر حوثی‌ها به همراه علی عبدالله صالح رئیس‌جمهور سابق یمن و پسرش (احمد) تحریم شدند. همچنین تحریم‌ها شامل ممنوعیت صادرات سلاح، توقیف پول و دارائی‌ها و ممنوعیت سفر برای عبدالملک حوثی رهبر حوثی‌ها و احمد فرمانده سابق نیروی گارد جمهوری و پسر علی عبدالله صالح رئیس‌جمهور سابق یمن است. در ادامه بر خروج انصار الله و کمیته‌های انقلابی از پایتخت و نهادهای



دولتی و پابندی طرفین درگیر به طرح شورای همکاری خلیج فارس، نتایج کنفرانس جامع گفتگوهای ملی و قطعنامه‌های مربوطه شورای امنیت و تسهیل امور برای عبور از دوره انتقالی و تشکیل دولت وحدت ملی تأکید دوباره شده است. در این قطعنامه از طرف‌های نزاع خواسته شده است که شهروندان غیرنظامی را مورد حمایت قرار دهند. (نعمی و حسین زادگان، ۲۵۵:۱۳۹۹)

سیاست استراتژیک آمریکا در مقطع جنگ سرد در دو مرحله به گسترش اسلام‌گرایی رادیکال در خاورمیانه کمک کرد. در مرحله اول کمک مستقیم و حمایت از اسلام‌گرایان در افغانستان جهت جلوگیری از نفوذ کمونیسم و در مرحله دوم حمایت از اقتدارگرایی حکومت‌های استبدادی این منطقه. (کیانی، ۸۲:۱۳۹۴) به علاوه آمریکا نیز به بهانه تأمین نظم و امنیت هر نوع مبارزه و جنبش مردمی در بحرین، یمن و نیز عربستان سعودی را سرکوب کرد و همچنان طرفدار حفظ وضع موجود (بقای نظام‌های سلطنتی و مستبد عرب) در خلیج فارس و یمن است که مانع حاکمیت مردم بر سرنوشت خود می‌شود. این رفتار همخوانی بالایی با دیدگاه‌های آلفرد ماهان دارد. ماهان در چارچوب نظریه قدرت دریایی معتقد بود که امپریالیسم نمی‌تواند از نظر مکانی ثابت بماند یا باید توسعه یابد یا سقوط کند. (التیامی نیا و همکاران، ۱۹۲:۱۳۹۵) بنابراین بحران‌های مداوم در منطقه در راستای سیاست‌های آمریکا و اهداف آن از جمله درگیر شدن کشورهای اسلامی با یکدیگر بدون توجه به اسرائیل است. طرح معامله قرن برای پایان دادن به مناقشه فلسطین و اسرائیل که در سال ۲۰۱۶ اعلام شد در سایه همین آشوب‌های منطقه رقم می‌خورد. استفان والت در یادداشتی در فارین پالسی بیان کرد طرح صلح غرب آسیا نشانه از رویکرد یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده است، والت در ادامه بیان می‌کند که این طرح حتی ذره‌ای از هدف صلح در غرب آسیا را پیش نخواهد برد (ذکاء دادگستر و محمدی، ۷۶:۱۴۰۱). آمریکا برای حفظ امنیت رژیم صهیونیستی به تقویت روابط با عربستان سعودی نیاز دارد زیرا در حالی که



جمهوری اسلامی ایران، اسرائیل را دشمن نخست خود تعریف کرده است، تعارض و تنش در روابط اسرائیل با عربستان سعودی میتواند اسرائیل را در منطقه غرب آسیا با مشکلات امنیتی بیشتری مواجه کند. براین اساس، آمریکا عادی سازی روابط میان اسرائیل و عربستان سعودی و همچنین حمایت ریاض از عادی سازی روابط کشورهای عربی با اسرائیل را در قالب پروژۀ آبراهام مورد توجه قرار می دهد. در واقع، یکی از شرط های حمایت آمریکا از عربستان سعودی، تنش کمتر ریاض با تل آویو و یا حرکت آن در مسیر عادی سازی روابط با اسرائیل است. این نگرش نیز حاکی از اهمیت رژیم صهیونیستی برای ایالات متحده آمریکا است. (عمادی و علیخانی، ۱۴۰۰: ۲۷۳)

نتیجه گیری

آمریکا با حمله نظامی به افغانستان و عراق اولین زمینه های حضور عمده خود و به تبع گسترش ناامنی را در منطقه خاورمیانه را رقم زد. بااینکه هدف این کشور این بود تا بتواند سایر کشورها را به لحاظ امنیتی، نظامی و اقتصادی و سیاسی به خود وابسته سازد ولی با ناامن کردن این کشورها مخاطرات جدی فراوانی برای خود و کشورها ایجاد نمود. تصور ایالات متحده این بود که بعد از فروپاشی شوروی این کشور به منظور حفظ منافع بلندمدت خویش و جلوگیری از رشد و ارتقای جایگاه های کشورهای همچون ایران، روسیه، چین و یا حفظ و افزودن سایر کشور در اردوگاه خویش لازم است خود به صورت مستقیم در این منطقه حضور یابد و مانع از گسترش نفوذ رقبای و دشمنان خود در منطقه شود. بااین حال علی رغم حمله به افغانستان و عراق نتوانست در استقرار نظم مطلوب و ترویج ایده های غربی در این کشورها به موفقیتی دست یابد از همین رو برای کاستن از میزان تلفات جانی و مالی تلاش کرد تا مجدداً نقش سایر کشورهای متحد که در راس آنها عربستان قرار دارد را ارتقا دهد. برای



این منظور آمریکا از طریق حمایت‌هایی که از عربستان و سیاست‌های این کشور در منطقه انجام داد باعث شد تا عربستان سهم بسزایی در تحولات و ناآرامی‌های منطقه داشته باشد. با افزودن فاکتورهایی چون ایران‌هراسی، شیعه‌هراسی و خطر محور مقاومت مسئله برای عربستان نیز برای پذیرش این نقش بیش از پیش شد.

عربستان برای این منظورتلاش داشت تا با حمایت‌های آمریکا که شامل تشویق به تهاجم و عدم تحت فشار قرار دادن عربستان برای تغییر سیاست داخلی و خارجی، انعقاد قراردادهای سنگین نظامی و حمایت از اقدامات عربستان در سازمان‌های بین‌المللی به ماجراجویی و اقدامات فرامرزی دست زند. در این راستا باید گفت آنچه موجب ناامنی‌های غرب آسیا در سایه اقدامات عربستان با حمایت آمریکا بوده است شامل ترویج تفکر افراط‌گرایی، حمله نظامی شامل حمله عربستان به بحرین و یمن که با حمایت کشورهای دیگر همسو با عربستان انجام شد و در نهایت تلاش برای ساقط کردن رژیم بشار اسد و متوسل شدن به جنگ نیابتی با حمایت از داعش و مخالفان است. در این پژوهش نشان داده شد که چگونه ایالات متحده توانسته است به اهدافی چون فروش تجهیزات، انحراف مسائل جهان اسلام از اسرائیل به درگیری کشورهای اسلامی با یکدیگر و تقویت کشاکش و جنگ‌ها در سایه تقویت روحیه سازش‌ناپذیری و تلقی بازی برد- باخت بین کشورهای اسلامی دست یابد.



منابع

- ۱- احمدی یقین، محمدرضا (۱۳۹۹)، تبیین سیاست خارجی روسیه در بحران سوریه، فصلنامه دانش تفسیر سیاسی، سال دوم، شماره ۵، پاییز ۱۳۹۹، صص ۱۴۹-۱۱۴
- ۲- التیامی‌نیا، رضا، باقری دولت‌آبادی، علی، نیک فر، جاسب (۱۳۹۵)، بحران یمن: بررسی زمینه‌ها و اهداف مداخلات خارجی عربستان و امریکا، پژوهش‌های راهبردی سیاست، شماره ۱۸، صص ۱۹۸-۱۷۱
- ۳- بهادر خانی، محمدرضا، موسوی، سید محمدرضا، چهر آزاد، سعید (۱۳۹۸)، مقایسه سیاست خارجی عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه، فصلنامه دانش تفسیر سیاسی، سال اول، شماره ۱، پاییز ۱۳۹۸، صص ۷۰-۳۵
- ۴- ترک‌زاده، محمود (۱۳۹۴)، گسترش اندیشه داعش در افغانستان و تاثیر آن بر امنیت ملی ایران، پایان‌نامه ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه آزاد تهران مرکزی
- ۵- جعفری دواتگر، مسعود (۱۳۹۴)، تاثیر اقدامات ضد تروریستی آمریکا در افغانستان بر روابط دو کشور، پایان‌نامه ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد تهران مرکزی
- ۶- چمن‌کار، محمدجعفر (۱۳۸۵)، دکترین نیکسون در خلیج فارس، قابل دسترس: <http://ensani.ir/fa/article/11382>
- ۷- حاجی یوسفی، امیرمحمد، نهضت‌پور، سید میرآقا (۱۴۰۰)، مطالعه تطبیقی سیاست خارجی عربستان و ایران در بحران سوریه، فصلنامه دانش تفسیر سیاسی، سال سوم، شماره ۷، بهار ۱۴۰۰، صص ۱۳۴-۱۰۸
- ۸- حاجی یوسفی، امیرمحمد. (۱۳۸۴)، امریکا و عربستان پس از اشغال عراق: سیاست پیشگیری دموکراتیک، مجله مطالعات خاورمیانه. شماره ۳۷.



۹- حق شناس، محمدرضا (۱۳۹۲)، واقع‌گرایی نوکلاسیک: از سیاست بین‌الملل تا سیاست خارجی، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و هفتم، شماره ۳، صص ۶۷۸-۶۵۹

۱۰- حیدری، جهانگیر (۱۳۹۸)، تحلیل عناصر و رفتارهای ژئوپلیتیک مؤثر بر محدودسازی و سد نفوذ کنش‌های منطقه‌ای داعش، فصلنامه دانش تفسیر سیاسی، سال اول، شماره ۲، زمستان ۱۳۹۸، صص ۴۶-۲۱

۱۱- ذکاء دادگستر، هادی، محمدی، محمدشاه (۱۴۰۱)، بررسی سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا بر امنیت منطقه‌ای در غرب آسیا (۲۰۲۲-۲۰۰۱)، فصلنامه دانش تفسیر سیاسی، سال چهارم، شماره ۱۲، تابستان ۱۴۰۱، صص ۸۵-۵۴

۱۲- رستمی، محسن، محقق، حمید (۱۴۰۰)، بررسی پیامدهای جهانی تروریسم و اقدامات مقابله‌ای با آن، فصلنامه دانش تفسیر سیاسی، سال سوم، شماره ۹، پاییز ۱۴۰۰

۱۳- شادلو، شیده (۱۳۹۳)، بررسی حمله عربستان به یمن (به عنوان بحران اخیر منطقه خلیج فارس) با تأکید بر موازین حقوق بین‌الملل، فصلنامه مطالعات خلیج فارس، سال اول، شماره ۴، صص ۷۲-۵۴

۱۴- شادمانی، مهدیه، یزدانی، عنایت‌الله، بصیری، محمدعلی (۱۴۰۰)، راهبرد اتحاد پیرامونی رژیم صهیونیستی و موازنه تهدید با ایران (بررسی تأثیر انقلاب اسلامی بر تغییر راهبرد اتحاد پیرامونی)، پژوهشنامه انقلاب اسلامی تابستان ۱۳۹۷، سال هشتم - شماره ۲، صص ۱۵۰-۱۲۷

۱۵- شکرزاده، رضا، جعفری‌فر، احسان (۱۳۹۷)، بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر شیعیان یمن، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی انقلاب اسلامی، سال اول، شماره ۴، صص ۲۱-۱

۱۶- طاهری، سعید (۱۳۹۶)، نقش ایالات متحده آمریکا در شکل‌گیری داعش در جنوب غرب آسیا مطالعه موردی عراق، پایان‌نامه ارشد جغرافیای سیاسی دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی



- ۱۷- عصر مردم (۱۳۹۳)، «داعش چگونه متولد شد»، پنجشنبه ۲۲ خرداد، سال نوزدهم، شماره ۵۱۹۶
- ۱۸- عمادی، سید رضا، علیخانی، مهدی (۱۴۰۰)، روابط آمریکا و عربستان سعودی در دوره ریاست جمهوری جو بایدن، عوامل تعیین‌کننده و پیامدها (با تأکید بر پیشنهادهای رسانه ای)، پژوهشنامه رسانه بین‌الملل، سال ششم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۰، صص ۲۸۶-۲۶۱
- ۱۹- فراهانی، حسن (۱۴۰۰)، دکترین نیکسون و پیامدهای آن در ایران، قابل دسترس در: <https://psri.ir/?id=۴۶۲ngmdd>
- ۲۰- فرخی چشمه سلطانی، مجید، عطار، سعید (۱۳۹۶)، آینده‌پژوهی حضور ایالات متحده آمریکا در غرب آسیا، فصلنامه آفاق امنیت، سال دهم، شماره سی و چهارم، بهار ۱۳۹۶، صص ۱۶۷-۱۳۹
- ۲۱- فیروزکلائی، عبدالکریم (۱۳۹۴)، تحلیلی بر مهم‌ترین علل تهاجم نظامی ائتلاف تحت رهبری عربستان سعودی به یمن، پژوهش‌های منطقه‌ای، شماره ۷، صص ۱۵۹-۱۸۹
- ۲۲- کریمی فرد، حسین (۱۳۹۴)، بررسی و نقد سیاست خارجی اوپاما». فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، دوره ۷، شماره ۲۵
- ۲۳- کوشکی، محمدصادق، حسینی، سید محمود، قادری، محمد (۱۳۹۳)، چشم‌اندازی بر تأثیرات مؤلفه‌های قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران بر بیداری اسلامی بحرین، فصل‌نامه مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۳۹، صص ۱۰۰-۸۱
- ۲۴- کوهکن، علیرضا، تجری، سعید (۱۳۹۳)، بحران سوریه و سیاست منطقه‌ای عربستان سعودی (۲۰۱۱-۲۰۱۴)، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال سوم، شماره ۱۰، پاییز ۹۳ (پیاپی ۴۰)، صص ۱۲۸-۱۱۳
- ۲۵- کیانی، آرش (۱۳۹۴)، مداخلات سیاسی- نظامی آمریکا در منطقه خاورمیانه و تأثیر آن بر گسترش گروه‌های رادیکال اسلام‌گرا، پایان‌نامه ارشد سیاسی دانشگاه رازی



۲۶- مبینی کشه، زهرا، امیدی، علی (۱۳۹۸)، موج چهارم تروریسم و روندهای آینده تروریسم بین‌المللی، پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌المللی، سال هفتم، شماره ۲، بهار و تابستان ۱۳۹۸، صص ۲۶۴-۲۳۹

۲۷- مستونی، ناصر کاشانی. (۱۳۷۱)، افغانستان دیپلماسی دو چهره. تهران: ایران شهر

۲۸- مصلی نژاد، عباس (۱۳۹۴)، سیاست‌گذاری راهبردی در مدیریت بحران امنیتی یمن، سیاست جهانی، شماره ۱۳، صص ۱۴۰-۱۰۹

۲۹- منوری، سید علی، رستمی، بنفشه (۱۳۹۶)، بازسازی ائتلاف‌های آمریکا در حوزه عربی خلیج فارس، سیاست جهانی، دوره ششم، شماره دوم، صص ۲۱۴-۱۸۹

۳۰- نعمتی، امیرحسین، حاج یوسفی، امیرمحمد (۱۳۹۸)، تحولات جدید در روابط عربستان و رژیم صهیونیستی؛ دلایل و زمینه‌ها، فصلنامه آفاق امنیت، سال دوازدهم، شماره ۴۴، صص ۱۸۴-۱۴۷

۳۱- نعیمی، طاهره سادات، حسین زادگان (۱۳۹۹)، بررسی ابعاد سه گانه مسئولیت حمایت در قبال بحران یمن، فصلنامه دانش تفسیر سیاسی، سال سوم، شماره ۶، زمستان ۱۳۹۹، صص ۲۶۱-۲۳۱

۳۲- نیاکوئی، سید امیر، اعجازی، احسان (۱۳۹۵)، واکاوی بحران امنیتی در یمن: علل و زمینه‌ها (۲۰۱۱-۲۰۱۶)، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره ۲۸، صص ۶۲-۳۹

۳۳- نیاکویی، سید امیر، بهمنش، حسین، (۱۳۹۱)، بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها، فصلنامه روابط خارجی، زمستان، شماره ۴.

۳۴- هداوند میرزایی، محراب (۱۳۹۵)، نقش کشور عربستان در گسترش تروریسم و تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، سال نهم، شماره دوم، صص ۱۵۵-۱۳۹



35- Blogs. (2020, Controlling the Gulf: US Policy and the Military Incompetence of Imperial Iran and Saudi Arabia). Retrieved from <https://blogs.lse.ac.uk/lseih/2020/06/04/controlling-the-gulf-american-aid-to-iran-and-saudi-arabia/>

36- Bronson, R. (2020). Retrieved from Saudi Arabia's Intervention in Bahrain: A Necessary Evil or a Strategic Blunder?: <https://www.fpri.org/article/2011/03/saudi-arabias-intervention-in-bahrain-a-necessary-evil-or-a-strategic-blunder/>

37- cataloniaglobal. (2022, MAR 11). Retrieved from Russia's invasion of Ukraine: how will it affect the Middle East and North Africa?: <https://cataloniaglobal.cat/en/russias-invasion-of-ukraine-how-will-it-affect-the-middle-east-and-north-africa/>

38- Hartung, W. (2022). Retrieved from Promoting Stability or Fueling Conflict? The Impact of U.S. Arms Sales on National and Global Security: <https://quincyinst.org/report/promoting-stability-or-fueling-conflict-the-impact-of-u-s-arms-sales-on-national-and-global-security/>

39- Kumaraswamy. (2022, AUG 09). Retrieved from Biden's iteration and USA's weakness in Middle East: <https://www.newindianexpress.com/opinions/2022/aug/09/bidens-iteration-and-usas-weakness-in-middle-east-2485565.html>

40- Macrotrends. (2022). Retrieved from Saudi Arabia Mili-



tary Spending/Defense Budget 1960-2022: <https://www.macrotrends.net/countries/SAU/saudi-arabia/military-spending-defense-budget>

41- Rand. (2020). Retrieved from Could America Use Its Leverage to Alter the Saudis' Behavior?: <https://www.rand.org/blog/2018/11/could-america-use-its-leverage-to-alter-the-saudis.html>

42- Tradingeconomics. (2022). Retrieved from Saudi Arabia - Military Expenditure (% Of GDP): <https://tradingeconomics.com/saudi-arabia/military-expenditure-percent-of-gdp-wb-data.html>

43- Ulrichsen, K. C. (2022). Retrieved from The US-Saudi 'special' relationship 20 years after 9/11: <https://www.aljazeera.com/opinions/2021/9/9/the-us-saudi-special-relationship-20-years-after-9>

44- Yousif, E. (2022). Retrieved from US Security Cooperation with Gulf OPEC States Amidst Energy Cuts: <https://www.stimson.org/2022/us-security-cooperation-with-gulf-opec-states-amidst-energy-cuts/>

45- Zeidan., B. (2021). Retrieved from Foreign policy since the end of the Persian Gulf War: <https://www.britannica.com/place/Saudi-Arabia/Foreign-policy-since-the-end-of-the-Persian-Gulf-War>